



• حسن انصاری قمی

گذران از خون الصغای . اسماعیلی . باز بچهاران مسلمانان

در اجازات نسبتاً کهن امامیه، کتاب الأربعین، به روایت از ابن ودعان (د. ۴۹۴ق)، قاضی و محدث سنی مذهب، مورد توجه بوده و متن آن را دیلمی در اعلام‌الدین خود کاملاً و بدون اسناد (شاید خطبه آغازین) نقل کرده است. این مجموعه از این طریق در میان مجامع حدیثی امامیه راه یافته، اما بیش و پیش از امامیه، این (ربعین در میان رجالیان اهل سنت شناخته بوده است؛ گرچه سخت آن را مورد انتقاد قرار داده و نسبت به ابن ودعان و روایت این مجموعه تردیدهایی بیان کرده‌اند: مهم‌ترین انتقاد این بوده است که این مجموعه احادیث، ساخته شخص دیگری است به نام «زید بن رفاعه الهاشمی» که او را نیز به دروغ‌پردازی و گرایش به فلسفه متهم دانسته‌اند. ما در این جا نخست چند مورد از مهم‌ترین مطالبی را که درباره شخص اخیر در منابع سنی دیده می‌شود، عیناً نقل می‌کنیم:



بنابراین، زید بن رفاعه، که کنیه او در روایات خطیب بغدادی، ابوالخیر و گاهی ابوالحسین و گاهی ابوالقاسم گزارش شد، ظاهراً از کتاب و اهل ادب بوده و گفته‌اند که گرایش اهل فلسفه داشته و دست کم، زمانی در بلاد جبال و ری و خراسان می‌زیسته است. بنابر گزارش همین منابع، وی از ابوبکر شبلی (د. ۳۳۴ ق)، صوفی معروف بغدادی هم روایت می‌کرده است.^۱

مرا از گرایش زید بن رفاعه به فلسفه، بی‌تردید انتساب وی به اخوان الصفاست که در دسته‌ای دیگر از منابع بر آن تأکید شده است. پژوهشگرانی که در زمینه رسائل اخوان الصفا و اندیشه‌های فلسفی آن تحقیق کرده‌اند، درباره زید بن رفاعه و رابطه او با نویسندگان رسائل، به تفصیل به بحث پرداخته‌اند. به لطف نوشته ابوحنیان توحیدی در الامتاع والمؤانسة، می‌دانیم که زید بن رفاعه به همراه ابوسلیمان محمد بن مسعر بُستی، مشهور به مقدسی، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی، ابواحمد نهرجوری و عوفی، از نویسندگان این مجموعه بوده است. البته بنابر تامة صوان الحکمة اثر بیهقی، الفاظ کنونی رسائل از مقدسی است. زید بن رفاعه دوست شخصی ابوحنیان توحیدی بود و می‌دانیم که زید نیز هم‌چون ابوحنیان، در مجلس وزیر دانش دوست ابن سعدان شرکت می‌کرد. ابوحنیان ظاهراً برای او کتاب نیز استنساخ می‌کرده و مرتب با او دیدار داشته است و از دیدگاه ابوحنیان، که کتاب الصداقة والصدیق را خطاب به زید نوشت، زید بن رفاعه مردی با ذکاوت و فراست بوده و با شعر و نثر آشنایی داشته؛ در صناعت کتابت حاذق و در همه زمینه‌های دانش مطلع بوده و زبانی نیشدار و فصیح داشته است. ابوحنیان در گزارش خود به ابن سعدان وزیر در شب هدفهم الامتاع والمؤانسة، درباره زید بن

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۵۱:

«زید بن رفاعه، ابوالخیر، حَدَّثَ ببلاد الجبال وخراسان عن أبي بكر محمد بن الحسن بن دُرید و أبي بكر بن الانباری كَتَبَ الأَدب و روى أيضاً عن أبيه عن أبي كامل الجحدري وغيره وكان كَذاباً. حَدَّثَنَا عنه أبو بكر أحمد بن علي بن يزداد القاري وذكر لنا أنه سمع منه بالدينور ... سمعت أبا القاسم هبة الله بن الحسن الطبري ذكر زید بن رفاعة فقال رأيتُه بالرى وأساء القول فيه^۲. سمعت القاضي أبا القاسم التنوخي ذكر زید بن رفاعة فقال: أعرفه وكان يتولَّى العمالة لمحمد بن عمر العلوي على بعض النواحي ولم نعرفه بشيء من العلم ولا سماع الحديث وكان يُدَكِّرُ لنا عنه أنه يذهب مذهب الفلاسفة. قلت له: أكان هاشمياً؟ فقال: معاذ الله ما عرفناه بذلك قط أو كما قال».

۲. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۳:

«رفاعة الهاشمي. هو زید بن عبدالله بن مسعود الأديب. كَذابٌ أشعر، ركب أسانيد لأربعين حديثاً فسرقها منه ابن ودعان و ادعاهَا. قال السلفي: حَدَّثَنَا الحسن بن مهدي، حَدَّثَنَا أبوطالب علي بن الحسين الهمداني، حَدَّثَنَا زید بن عبدالله - عُرِفَ برفاعة الهاشمي - أن سليمان بن أحمد الطبراني حَدَّثَهُ، قال ...»

۳. همان کتاب، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۰۳:

«زید بن رفاعة الهاشمي، ابوالخیر، معروف بوضع الحديث على فلسفة فيه. أخذ عن ابن دريد وابن الانباري. قال الخطيب: كَذابٌ. وقال اللالكائي: رأيتُه بالرى. قلت له أربعون موضوعة سرقها ابن ودعان».

به گونه‌ای از فلسفه «نجات» معتقد بودند و به تعالیم فلسفی تعلق خاطر داشته‌اند.^۱ آن چه درباره زید بن رفاعه گفته شد، وابستگی او را به اخوان الصفا و فلسفه آنان نشان می‌دهد. با این وصف معلوم نیست تا چه اندازه می‌توان به جزئیات گزارش ابوحنیفان توحیدی اعتماد کرد، زیرا دآوری او درباره معاصرانش، غالباً سخت محل تردید است. با این که کرم به منابع پیش گفته سنی و «اربعین» روایت شده از زید بن رفاعه توجه نکرده، اما مطالب آن مأخذ، با گزارش منابعی هم چون ابوحنیفان و قاضی عبدالجبار هماهنگ است. با این اوصاف، زید بن رفاعه توجه نکرده، اما مطالب آن مأخذ، نواحی ری و همدان و بلاد جبال می‌زیسته است تا در بغداد و شاید هر یک از این دو مربوط به یک دوره از زندگانی او بوده است: در آغاز در عراق (بصره و بغداد) و سپس در ایران.

چنان که ملاحظه شد، برخی ادعا کرده‌اند که ابن ودعان، اربعین خود را از زید بن رفاعه سرقت و آن را به نام خود روایت می‌کرده است. شیوه کار ابن ودعان را منابع دیگری نیز توضیح داده‌اند و در این جا مناسب است، نمونه‌هایی از آن چه در منابع درباره ابن ودعان آمده است، نقل شود:

۴. ابن جوزی، المنتظم، از ج ۹، ص ۱۲۷:

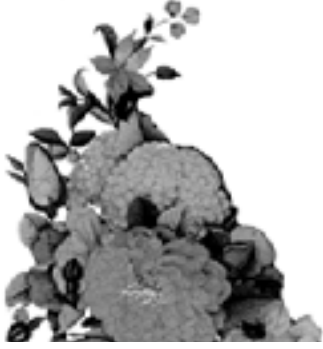
«قدم بغداد فی سنة ثلاث وسبعین ومعه جزء فیہ أربعون حدیثاً عن عمه أبی الفتح، وهی التي وَصَّعَهَا زید بن رفاعة الهاشمی، وجعل لها خطبة، فَسَرَقَهَا أبو الفتح بن ودعان عم أبی نصر هذا، وحذف خطبتها، وركب علی كل حدیث شیخاً إلى شیخ الذی روی عنه ابن رفاعة.»

۵. ابن دمیاطی، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، ج ۱،

صص ۲۰-۲۱:

«محمد بن علی بن عبیدالله بن أحمد بن صالح بن سلیمان

رفاعه، روایت مهمی به دست می‌دهد که بنابر آن، زید، مدتی در بصره بوده و در آن جا به «انجمنی» درآمده است که صناعات و علوم گوناگون را گرد می‌آورده‌اند. به گزارش ابوحنیفان که اعضای این انجمن را به نام، معرفی کرده است، زید نیز با آنان همراه شد و به آنها خدمت کرد. توصیف قاضی عبدالجبار در تثبیت دلائل النبوة، درباره اخوان الصفا، گزارش ابوحنیفان را تأیید می‌کند، اما به نوشته عبدالجبار، قاضی زنجانی یکی از رؤسای ایشان شمرده می‌شد و کاتبان و بزرگان در متابعت او بودند. عبدالجبار هم از جمله پیروان زنجانی، همان افرادی را ذکر می‌کند که توحیدی از آنها نام برده بود؛ جز آنکه نام مقدسی حذف و نام کاتب و منجم ابومحمد بن ابی البغل افزوده شده است. می‌گویند که این اعضا ساکن بصره‌اند و هنوز در قید حیات و حال آن که می‌گویند که دیگران در جاهایی غیر از بصره زندگی می‌کنند. بنا به گزارش قاضی عبدالجبار، گروهی از کاتبان و عمال سلطان مشهور به بنو ابی البغل مدعی‌اند که مسلمانند و شیعه و البته به قرامطه متمایلند و در فن نجوم ممارست دارند. بازماندگانشان در بصره زندگی می‌کنند که از میان آنها ابومحمد بن ابی البغل است که در این زمان (یعنی سال ۳۸۵ق) زنده است. بدین ترتیب، نام زید بن رفاعه با جماعتی (جماعت اخوان الصفا) پیوند خورده است که دست کم به تصریح قاضی عبدالجبار، با قرامطیان ارتباط داشته‌اند. گزارش منبع ابوحنیفان، به نام جریری، از شباهت عقاید آنان با اسماعیلیه، در خصوص فلسفه و تفسیر باطنی شریعت، سخن به میان آورده است. با وجود بحث درازدانی که بیش از صد سال است درباره رابطه نویسندگان رسائل اخوان الصفا با اسماعیلیان در میان خاورشناسان در گرفته است و تمایل اسماعیلیان طیبی به رسائل ایشان، با این وصف هنوز نمی‌توان درباره رابطه آنها به شکل دقیقی نظر داد.^۲ چنین به نظر می‌رسد که آنان عمدتاً از کاتبان و کارگزاران حکومتی شمرده می‌شدند و با یکدیگر عهد اخوت بسته بودند. اخوان الصفا



وبين كلمات من كلام لقمان والحكماء وغيرهم، وطول الاحاديث. وقال السلفي: كان ابن ودعان خرج على كتاب زيد بن رفاعه كتابه- بزعمه- حين وقعت له احاديثه عن شيوخ، فقد أخطأ، إذ لم يبين ذلك في الخطبة، وإن جاز سوى ذلك، فأطم وأعم، إذ غير متصور لمثله مع نزارة روايته، وقلة طلبه، أن يقع له كل حديث فيه من رواية من أورده عنه. وقال السلفي أيضاً: بلغنا أنه توفي في المحرم سنة أربع وتسعين وأربع مئة بالموصل.»

۷. ذهبى، ميزان الاعتدال، ج ۳، صص ۶۵۷-۶۵۹:

«محمد بن علي بن ودعان القاضي، أبونصر الموصلي. صاحب تلك الأربعين الودعانية الموضوعة. ذمّه أبوطاهر السلفي، وأدركه، وسمع منه، وقال: هالك متهم بالكذب. قلت: توفي سنة أربع وتسعين وأربعمائة في المحرم بالموصل عقيب رجوعه من بغداد عن اثنتين وتسعين سنة. روى عن عمه أبي الفتح أحمد بن عبيدالله بن أحمد بن صالح بن سليمان بن ودعان ومحمد بن علي بن بحشل، والحسين بن محمد الصيرفي، قال السلفي: تبين لي حين تصفحت الأربعين له تخليط عظيم يدل على كذبه وتركيبه الأسانيد. وقال هزارست بن عوض: سألته عن مولده، فقال: ليلة نصف شعبان سنة إحدى وأربعمائة، وأول سماعي في سنة ثمان. وقال ابن ناصر: رأيت له ولم أسمع منه، لأنه كان متهماً بالكذب، وكتابه في الأربعين سرقة من عمه أبي الفتح. وقيل: سرقة من زيد بن رفاعه، وحذف منه الخطبة، وركب على كل حديث منه رجلاً أو رجلين إلى شيخ ابن رفاعه، وابن رفاعه وضعها أيضاً، ولفق كلمات من رقائق من كلمات الحكماء، ومن قول لقمان، وطول الاحاديث. أخبرنا إسحاق الأمدى، أخبرنا أبوطاهر بن عباس، أخبرنا عبد الواحد بن حموية، أخبرنا وجيه بن طاهر، أخبرنا القاضي أبونصر محمد بن علي بن عبدالله بن أحمد ابن ودعان، حدثنا الحسين بن محمد الصيرفي، حدثنا الحسين بن عصمة الاهوازي، حدثنا

بن ودعان، أبونصر، من أهل الموصل، وكان يتولّى القضاء بها. قدم بغداد مراراً. قال السلفي: ليس بثقة. قرأت بخط أبي الفضل محمد بن ناصر قال: رأيت القاضي ابن ودعان لما دخل بغداد وحديث بها ولم أسمع منه شيئاً لأنه كان متهماً بالكذب. وكتابه في الأربعين سرقة من زيد بن رفاعه، وحذف منه الخطبة، وركب على كل حديث منه رجلاً أو رجلين إلى شيخ زيد بن رفاعه، وزيد بن رفاعه وضعه أيضاً وكان كذاباً، وألف بين كلمات قد قالها النبي صلى الله عليه وسلم وبين كلمات من كلام لقمان والحكماء وغيرهم، وطول الاحاديث. مولده سنة اثنتين وأربعمائة في شعبان بالموصل، وتوفي في محرم سنة أربع وتسعين وأربعمائة.»

۶. ذهبى، سير أعلام النبلاء، ج ۱۹، صص ۱۶۴-۱۶۷:

«الشيخ الجليل، قاضى الموصل، أبونصر محمد بن علي بن عبيدالله بن أحمد بن صالح بن سليمان بن ودعان، الموصلي. تردّد إلى بغداد، وحديث بها في آخر أيامه. قال: ولدت ليلة النصف من شعبان سنة اثنتين وأربع مئة، وذكر أنه من ربيعة الفرس، وأول سماعه سنة ثمان وأربع مئة. روى عن عمه أبي الفتح أحمد بن عبيدالله، و محمد بن علي بن محمد بن بحشل، والحسين بن محمد بن جعفر الصيرفي وغيرهم. حدث عنه إسماعيل بن محمد النيسابورى بالحجاز، ومروان بن علي النطزى به بديار بكر، وأبوالمعمّر المبارك بن أحمد الانصارى، و أبوعبدالله بن خسرو البلخي، و أبوطاهر السلفي، و وجيه الشحامي، وآخرون ... قال السلفي: سألت شجاعاً الذهلي عن ابن ودعان، فلم يجب عنه. قال السلفي: قرأت عليه «لأربعين» جمعه، ثم تبين لي حين تصفحت كتابه تخليط عظيم يدل على كذبه، وتركيبه الأسانيد على المتون. وقال ابن ناصر: رأيت له ولم أسمع منه، لأنه كان متهماً بالكذب، وكتابه في «لأربعين» سرقة من زيد بن رفاعه، وزيد وضعه أيضاً، وكان كذاباً، ألف بين كلمات قد قالها النبي صلى الله عليه وسلم،

۸. ابن حجر عقالنی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶:

«سئل المزی عن الأربعین الودعانیة فأجاب بما ملخصه: لا یصح منها علی هذا النسق بهذه الأسانید شیء، وإنما یصح منها ألفاظ یسیرة بأسانید معروفة یحتاج فی تتبعها إلى فراغ، وهی مع ذلك مسروقة، سرقها ابن ودعان من زید بن رفاعة وقیل زید بن عبدالله بن مسعود بن رفاعة الهاشمی، وهو الذی وضع رسائل اخوان الصفاء فیما یقال، وكان جاهلاً بالحديث، وسرقها منه ابن ودعان فركب بها أسانید، فتارة یروی عن رجل عن شیخ ابن رفاعة، وتارة یدخل اثین، وعامتهم مجهولون، ومنهم من یشك فی وجوده، والحاصل إنها فضیحة مفتعلة وكذبة مؤتلفة.» در گزارش ابن حجر، به موضوع انتساب زید بن رفاعة به اخوان الصفا تصریح شده است.

بدین ترتیب، دست کم بنابر ادعای منابع پیش گفته، زید بن رفاعه احادیثی را از پیامبر(ص) با گفته‌های بی‌اهل و اهل حکمت درآمیخت و آن را در شکل کنونی، به صورت احادیثی بلند درآورد (= طول‌الأحادیث)، سپس روایت این احادیث را به مشابهی در حدیث نسبت داد. ابن ودعان، بنابر نظر سلفی و مانند او، این مجموعه چهل حدیث را انتحال کرده و البته از شیوه استخراج - که نزد محدثان رایج بوده - استفاده کرده است؛ بدین صورت که احادیث را با اسناد خود به مشایخ مورد ادعای زید بن رفاعه و بدون نام بردن از او در میانه اسناد روایت می‌کرد و خطبه زید در آغاز کتاب را هم انداخته بود؛ در حالی که روایت این مجموعه احادیث در کتاب‌ها و اصول حدیثی مشایخ ادعایی زید بن رفاعه موجود نبوده و زید خود، آنها را بر ساخت. ابوطاهر سلفی این مجموعه «اربعین» را از ابن ودعان شنیده و البته آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد. بدین ترتیب ناقدان برجسته حدیث سنی، با شناختی که از اصول روایی داشته‌اند، به جعل و تدلیس ابن ودعان پی برده بودند. البته در اینکه آیا این جعل کار ابن ودعان یا عمومی او ابوالفتح ابن ودعان بوده، میان آنان اختلاف است. با این وصف،

أبو بكر بن الانباری، حدثنا أبي، حدثنا أبو سلمة المنقري، حدثنا حماد بن سلمة، عن ثابت، عن أنس، قال: ^۱: «خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم على ناقته الجداء فقال: أيها الناس، كأن الموت على غيرنا كتب، وكأن الحق فيها على غيرنا وجب، وكأن الذي نشيع من الأموات سفر عما قريب إلينا راجعون، بيوتهم أجدائهم، ونأكل تراثهم ... وذكر الحديث. هذا وضع على المنقري، وما لحقه الانباري. قال السلفي: إن كان ابن ودعان خرج على كتاب زيد كتابه يزعمه حين وقعت له أحاديث عن شيوخه فقد أخطأ، إذا لم يبين ذلك في الخطبة، وإن كان سوى ذلك - وهو الظاهر - قلت: لا بل المتيقن - فأطم واعم، إذ غير متصور لمثله مع نزارة روايته، وقلة طلبه أن يقع له كل حديث فيه من رواية من أورده الهاشمي، على أن معنى الأربعین رواها عن ابن ودعان محمد الهادي بمصر، وأبو عبد الله البلخي بالعراق، ومروان بن علي الطنزي بديار بكر، وإسماعيل بن محمد النيسابوري بالحجاز وآخرون.»





اهمیت است:

«قال السلفی: حدثنا الحسن بن مهدی، حدثنا أبو طالب علی بن الحسین الهمدانی، حدثنا زید بن عبدالله - عرف برفاعه الهاشمی - أن سلیمان بن أحمد الطبرانی حدثه، قال ...» بنابر این سند، ابوطاهر سلفی به واسطه حسن بن مهدی از ابوطالب علی بن الحسین الهمدانی از زید بن رفاعه حدیث روایت می کرده است. این سند حاوی نکته جالبی است و برای توضیح این نکته بهتر است، از منظری دیگر به اربعین زید بن رفاعه توجه کنیم:

در سنت زیدی، «اربعینی» موسوم به الأربعین السیلیقیه هست که در حقیقت آن را روایت شخصی سلیقی نام می دانند، از کتاب اربعین زید بن رفاعه. متن این اربعین در سال های اخیر به صورت مستقل چاپ شده و دقیقاً همان متن اربعین ابن ودعان است^۴ و آن را برگرفته از اربعین زید بن رفاعه دانسته اند. در نسخه های زیدی که در اختیار ماست، متأسفانه سند احادیث این اربعین، جز حدیث اول خطبه و نه حدیث اول چهل حدیث، حذف شده، اما اطلاعات آن در کتاب های دیگر ایشان آمده است. در چاپ یاد شده، سند روایت کتاب و سند حدیث اول و کل خطبه مفصل کتاب هم حذف شده است؛ اما نگارنده، نسخه ای از این اربعین را در اختیار دارد که در آن سند به این متن و نیز کل خطبه و سند حدیث اول آن خطبه دیده می شود. گفتیم که ابوطاهر سلفی شخصاً اربعین ابن ودعان را از او شنیده بود، و از دیگر سو، با دو واسطه، روایتی را از زید بن رفاعه روایت می کند. این دو واسطه، عیناً همان کسانی هستند که در روایت اربعین زید بن رفاعه و موسوم به «اربعین سلیقی» در میان زیدیه دیده می شوند: حسن بن مهدی و ابوطالب علی بن الحسین الهمدانی.

در این جا مناسب است مطالب طبقات ابراهیم بن القاسم زیدی را در باب این موضوع نقل کنیم:

سمعانی که از ابن ودعان با یک واسطه روایت می کرد، به تمجید از او پرداخته است:

۹. سمعانی، الانساب، ج ۵، ص ۵۸۰:

«... وهو الحاكم أبو نصر محمد بن علی بن عبيدالله بن أحمد بن صالح بن سليمان بن ودعان الموصلي الودعاني، من أهل الموصل، ولى بها الحكومة مدةً، وكان فاضلاً، وروايته عن الثقات مستقيمة، سمع عمه أبا الفتح أحمد بن عبيدالله بن أحمد بن صالح الودعاني، والحسين بن محمد بن جعفر الصيرفي وغيرهما. روى لى عنه أبو الفضل يحيى بن عطف الموصلي بمكة، وأبو عبدالله الحسين بن نصر بن خميس الجهمي بالموصل، وأبو المعمر المبارك بن أحمد بن عبد العزيز الانصاري ببغداد، وأبو عبدالله محمد بن الفضل الفراوي، وأبو بكر محمد بن محمود الجوهرى بنيسابور وغيرهم. وكانت ولادته سنة إحدى أو اثنتين وأربعمئة بالموصل، وتوفى فى شهر ربيع الاول سنة ۴۹۴».

به هر حال اربعین ابن ودعان که از مجموعه ای در حدیث ساخته زید بن رفاعه ریشه می گرفت، شهرت چشمگیری میان سنیان داشته است، چندان که بر آن چندین شرح نیز نوشته اند^۵ حتی چنانکه گفته شد، دیلمی امامی مذهب نیز متن آن را در کتاب خود به طور کامل نقل کرده؛ اما متأسفانه اسناد احادیث، یعنی اسناد پرداخته شده از سوی ابن ودعان را انداخته است. از نسخه ای از اربعین زید بن رفاعه در کتابخانه ظاهریه دمشق یاد شده است که شاید نسخه اصلی زید بن رفاعه باشد و دارای اسناد^۶. بدین ترتیب نوشته و گردآمده ای از زید بن رفاعه با تمایلات فلسفی و وابسته به اخوان الصفا، به نام احادیث نبوی در محافل حدیثی شهرت یافت.

از دیگر سو، در کتاب میزان الاعتدال که مطالب آن را پیش از این آوردیم، ذیل شرح حال زید بن رفاعه مطلبی آمده که حائز



۱۰. درباره سبلیقی:

«حسن بن محمد بن مهدی العلوی الحسینی، أبوطالب السبلیقی. یروی الأربعین السبلیقیة عن السید علی بن الحسین الحسنی بهمدان فی ربیع الأول سنة ثمان وخمسين وأربعمائة. قال: حدثنا الشریف أبو القاسم زید بن عبدالله بن مسعود الهاشمی المؤلف. وأخذ عنه: الشیخ الحسن بن علی بن ملاعب الأسدی وقال ما لفضله: أخبرنا السید الشریف العالم الموفق أبوطالب قراءة علیه (علیه السلام) فی منزله بالمشهد المقدس مشهد أمير المؤمنين علی بن أبی طالب - صلوات الله علیه - انتهى، وروی عنه أيضاً أحمد بن یحیی بن ناقة، ذكره الغزال فی مسنده.»

۱۱. درباره اربعین زید بن رفاعه:

«... و کتاب (الأربعین الحدیث السبلیقیة) للشریف أبی القاسم ویقال له رفاعة الهاشمی زید بن عبدالله بن مسعود السبلیقی الهاشمی، المتوفی بعد سنة ثمانی وخمسين وأربعمائة [كذا].»

۱۲. درباره یکی از راویان اربعین سبلیقی:

«أحمد بن یحیی بن أحمد ناقة^{۱۵}، الشیخ أبوالعباس، یروی الأربعین السبلیقیة عن الشریف أبی طالب الحسن بن محمد بن مهدی العلوی قراءة علیه فی منزله بالمشهد المقدس. ورواه عنه الشیخ منصور، ذكره الغزال فی مشیخته.»

۱۳. در شرح حال یک راوی دیگر اربعین سبلیقی:

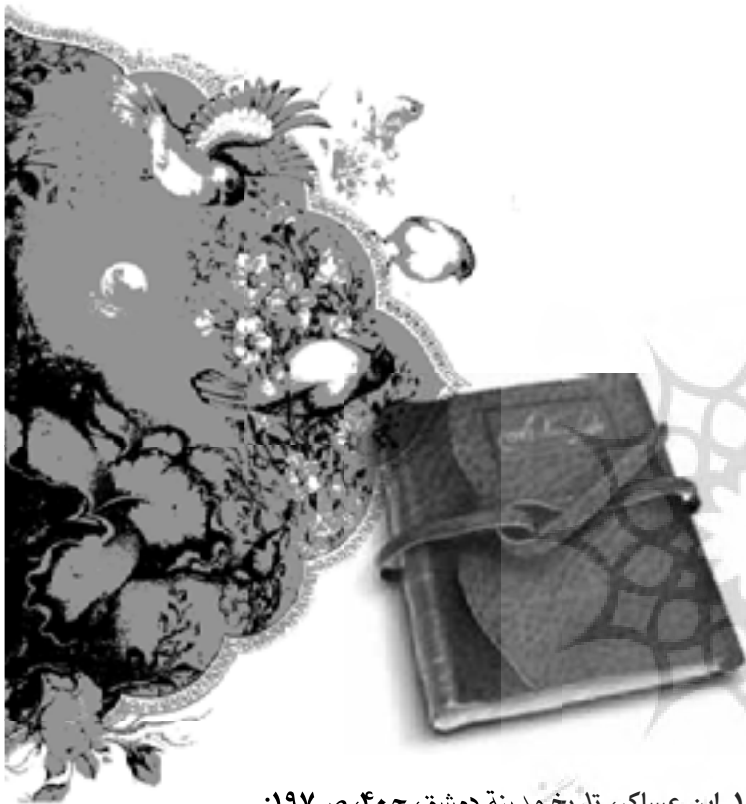
«علی بن منصور بن علی الحسین بن علی بن زریق الوادعی الکوفی. یروی کتاب حی علی خیر العمل عن الشیخ نصرالله محمد بن محمد المدلل. قلت: وفی مسند الغزال: علی بن أبی منصور أسد الهمدانی. ویروی الأربعین السبلیقیة عن نصرالله بن المدلل أيضاً... وقال نصرالله أيضاً: أخبرنا بالأربعین السبلیقیة الشیخ

منصور أخبرنا الشیخان أبوعلی حسن بن ملاعب الأسدی، وأحمد بن یحیی بن ناقة قالوا: أخبرنا الشریف أبوطالب حسن بن محمد بن مهدی العلوی، أخبرنا السید علی بن الحسین العلوی بهمدان، أخبرنا الشریف أبو القاسم زید بن مسعود المؤلف فذكره. وأخذ عنه صالح بن عبدالله بن جعفر الأسدی، وعمران بن الحسن العذری الشتوی، قالوا: أخبرنا علی بن منصور مكاتبه وإجازة لنا ولجميع المسلمين فی سنة سبع عشرة وستمائة.»

براساس این چند گزارش، در سنت زیدی، اربعین زید بن رفاعه، که او را «الشریف الهاشمی»، و بدین ترتیب از خاندان عباسی^{۱۶} می خوانده اند، بدین صورت روایت می شده است: که آن را أبوطالب حسن بن محمد بن مهدی علوی حسینی سبلیقی، از السید علی بن حسین حسنی در همدان در ربیع الأول سال ۴۵۸ ق. و او از الشریف أبو القاسم زید بن عبدالله بن مسعود هاشمی. روایت سبلیقی، از طریق دو شاگرد او شیخ حسن بن علی بن ملاعب اسدی - که در نجف متن را بر او قرائت کرد - و نیز أحمد بن یحیی بن ناقة، در محافل زیدی راه یافته بود. این اربعین از طریق شخصی به نام الشیخ منصور و پس از او الشیخ نصرالله محمد بن محمد المدلل و پس از او علی بن منصور بن علی الحسین بن علی بن زریق وادعی کوفی، در دسترس زیدیان یمن قرار داشته است. از شخص اخیر، صالح بن عبدالله بن جعفر الأسدی وعمران بن الحسن العذری الشتوی، به صورت اجازة مكاتبه به روایت این کتاب در سال ۶۱۷ ق. دسترسی یافته بودند. عمران بن الحسن از علمای مشهور زیدی معاصر با امام المنصور بالله عبدالله بن حمزه بوده است. بدین ترتیب اربعین زید بن رفاعه به دست زیدیان یمن رسیده است و البته آنان به نسخه اصلی کتاب، دست کم آن طور که ادعا می شود، یعنی نسخه زید بن رفاعه دسترسی یافته اند؛ بی آن که آن را از طریق ابن ودعان - که نسخه او در غیر یمن شهرت داشت، - روایت کنند. بدیهی است، با توجه به آن چه

گذشت، اسناد روایات در نسخه سلیقی با اسناد روایات در نسخه ابن ودعان متفاوت است، اما متن روایات یکی است. چنانکه گفته شد، نسخه‌ای از روایت سلیقی که هم اکنون در اختیار ماست متأسفانه فاقد اسناد روایات است و از این رو نمی‌توان اسناد زید بن رفاعه را در آنها شناسایی کرد، اما این نکته در این نسخه جالب است که روایت کتاب از آن قاضی جعفر ابن عبدالسلام، دانشمند معروف زیدی است و آن را از ابن ملاعب یاد شده روایت می‌کند. بنابراین، این متن از طریق قاضی جعفر نیز در یمن شهرت داشته است؛ حتی زودتر از روایتی که پیش‌تر بر اساس طبقات ابراهیم بن القاسم از آن یاد کردیم. در این نسخه، خطبه نسبتاً مفصل زید بن رفاعه دیده می‌شود که در آن چند حدیث اضافی درباره علم و ضرورت حفظ چهل حدیث و امثال آن نقل شده است. یکی از آن احادیث، با ذکر سند است و در آن زید از طبرانی، محدث معروف سنی، در اصفهان، روایت می‌کند: دقیقاً همان سند نقل شده در میزان الاعتدال ذهبی، که در سند شماره ۲ مورد توجه قرار گرفت. هماهنگی دو نسخه سلیقی از زید بن رفاعه و ابن ودعان نشان از صحت داوری ناقدان برجسته حدیث سنی دارد که به درستی اربعین ابن ودعان را سرقتی از نسخه زید بن رفاعه دانسته بودند، اما با توجه به روایت ابوطاهر سلفی از حسن بن مهدی و اینکه روایت نقل شده از او، از طریق سلفی، دقیقاً همان روایتی است که در خطبه کتاب اربعین سلیقی نیز دیده می‌شود، باید گفت که سلفی از طریق حسن بن مهدی به اربعین زید بن رفاعه دسترسی داشته و به همین دلیل توانسته به خوبی دست‌جمل را در اربعین ابن ودعان آشکار کند. با این‌همه، مایه شگفتی است که اسناد چهل حدیث در نسخه در دسترس ما از سلیقی، موجود نیست. مناسب است به نکته‌ای اشاره کنیم و آن این که ابن ناقة مذکور در سند روایت سلیقی، خود از طریق دیگر هم با سنت روایی زید بن رفاعه ارتباط داشته است:

۱۴. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۰، ص ۱۹۷:
 "... أنبأنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن أحمد بن ناقة الكوفي، نا أبو البقاء المعمر بن محمد بن علي بن الحبال، نا أبو الطيب أحمد بن أحمد بن علي بن محمد الجعفری، حدثنی أبو الحسن أحمد بن عمر المکی بالدینور، نا أبو الخیر زید بن رفاعة الکاتب، نا أبو بکر محمد بن الحسن بن درید عن أبي حاتم عن العینی قال ...»
 به هر حال از اسناد مذکور به خوبی روشن می‌شود که در سنت زیدیان کوفه، روایات زید بن رفاعه مورد توجه بوده است. هم‌چنین، دست کم بر اساس روایات موجود، گرچه امامیه خود به نسخه سلیقی دسترسی نداشته‌اند، اما سلیقی خود، نه زیدی مذهب، بلکه امامی بوده است و مهم‌تر اینکه، از شاگردان مهم شیخ طوسی، حتی در سال‌های حضور در نجف، شمرده می‌شده و در مراسم تدفین شیخ، نقش محوری داشته است.^۷





فرزندش) و ابوطاهر سلفی، از برجسته‌ترین محدثان سنی سده ششم قمری در سفر به سمت شرق از او روایت حدیث می‌کرده است. وی اطلاعاتی هم درباره آثار شیخ طوسی ارائه داده که شهید دوم آن مطالب را در حاشیه خلاصه الأقوال علامه نقل کرده بود و من آن را در نسخه‌ای از آن حاشیه دیده بودم؛ ولی هم‌اکنون آن متن را در اختیار ندارم. هم‌چنین، اطلاعاتی در پاره‌ای از نسخه‌های خطی فهرست شیخ طوسی به نقل از السیلقی دیده می‌شود که در حاشیه نسخه فهرست تدوین شده بوده، و خوب است آن موارد همگی گردآوری و منتشر شود. در این جا مناسب است بخشی از اطلاعات حاشیه شهید را بر اساس الذریعة نقل کنیم:

۱۸. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۱۹۸:

«... قال فی فهرسه عند ذکر تصانیفه و کتاب فی الأصول کبیر خرج منه الکلام فی التوحید و بعض الکلام فی العدل. أقول: هو غیر شرح الشرح فی الأصول الذی ذکره تلمیذه و المباشر لغسله مع آخرین الحسن بن مهدی السیلقی [کذا] و صرّح بأنه غیر مذکور فی الفهرست و إنه أملی علينا شیئاً صالحاً منه ولم یتمه ولم یصنف مثله. حکى ذلك عنه الشهید فی تعلیقه علی الخلاصة.»

بنابراین، وی کتاب مهمی را در علم کلام «در سال‌های پایانی عمر شیخ» - ظاهراً و بل به ظن متأخم به یقین - نزد او آموخته بوده و در مجلس املاى آن شرکت داشته است. احتمالاً ابوطالب حسن بن مهدی، همان کسی است که ابن شهر آشوب در معالم العلماء به او اشاره کرده و به نوشته او، کتابی به نام المفتاح داشته است:

۱۹. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۷۴:

«أبو طالب الحسن بن مهدی، له کتاب المفتاح.»

در تلخیص مجمع الآداب ابن القوطی نیز نام محدثی آمده که

۱۵. علامه حلّی، خلاصة الأقوال، صص ۲۴۹-۲۵۰:

«قال الحسن بن مهدی السیلقی [کذا و درست آن: السیلقی]»
 :تولیت انا و الشیخ أبو محمد الحسن بن عبدالواحد العین زری و الشیخ أبو الحسن اللؤلؤی غسله فی تلك اللیلة و دفنه و كان یقول اولاً بالوعید، ثم رجع و هاجر الی مشهد أميرالمؤمنین (علیه السلام) خوفاً من الفتن التي تجددت ببغداد و احترقت کتبه و کرسی کان یجلس علیه للكلام.»

۱۶. شیخ حرّ عاملی، أهل الأمل، ج ۲، ص ۳۵۴:

«أبو طالب بن مهدی العلوی السیلقی. فاضل صالح، یروی عن الشیخ الطوسی.»

۱۷. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۵۵:

«... الفقیه محمد بن ادريس المذكور، عن شیخه الفقیه عربی بن مسافر العبادی عن الفقیه إلیاس بن هشام الجابری، عن السید الموفق أبی طالب بن مهدی السیلقی العلوی، عن الشیخ أبی جعفر الطوسی و السید أبی یعلی الجعفری و الشیخ أبی جعفر الدوریستی عن المصنف.»

بنابراین، او که در اسناد امامیه با نام اختصار شده معروف بوده، نه تنها شاگرد شیخ طوسی، بلکه شاگرد ابویعلی جعفری و ابوجعفر دوریستی، دو عالم نامدار معاصر شیخ طوسی شمرده می‌شده و بنابراین در بغداد هم تحصیل علم کرده و احتمالاً به همراه شیخ طوسی به نجف آمده بوده است. اما از روایت او از (ربیعین زید بن رفاعه، این نکته نیز بر می‌آید که او دست کم سفری هم به ایران و شهر همدان داشته است (شاید در سفر زیارت امام علی بن موسی (رضاع))، بعید نیست که وی سال‌های پایانی عمر خود را در ری و یا خراسان گذرانده باشد (نک: پس از این در احوال

گرچه نامش حسین ضبط شده، اما بی تردید مقصود همین سیلقی مورد نظر ماست:

۲۰. ابن فوطی، تلخیص مجمع الآداب، ج ۴، صص ۱۴۸-

۱۴۹:

«کمال الشرف ابوطالب الحسین بن المهدي الحسنی (کذا) السیلقی المقرئ المحدث. روی عن الشریف ابي طالب علی بن الحسین الحسنی. روی عنه الفقيه أبو عبدالله الحسین بن أحمد بن محمد بن طحال المقدادی بالمشهد الغروی ومن انشاده...» آن چه در این مأخذ آمده، کاملاً با «حسن بن مهدی» هماهنگ است و به احتمال قوی این سند به روایت اربعین سیلقی مربوط بوده و نشان می‌دهد که اربعین زید به روایت سیلقی، نزد امامیه هم روایت می‌شده است.

در کتاب ابن الفوطی، در جای دیگری باز نامی از همین سیلقی برده شده است، اما با اندکی افتادگی در نام:

۲۱. همان، ج ۴، صص ۲۶۵-۲۶۶:

«کمال الشرف مهدی العلوی الحسینی. قرأ الوزير مؤيد الدين ابوطالب محمد بن أحمد بن العلقمی علی هبة الله بن نما بن علی بن حمدون عن الشيخ أبي عبدالله الحسین بن أحمد بن طحال عن السيد الموفق كمال الشرف ذي الحسين مهدی العلوی الحسینی». احتمالاً افتادگی مربوط به سند منبع ابن الفوطی بوده است. در منابع روایی امامیه، از «السید علی بن ابي طالب السیلقی» هم نام برده شده است که حسب ظاهر، می‌باید فرزند ابوطالب سیلقی باشد^{۲۱}:

۲۲. راوندی، قصص الأئبياء، ص ۱۴۸:

«السید علی بن ابي طالب السیلقی [کذا و درست آن: السیلقی]، عن جعفر بن محمد بن العباس، عن أبيه، عن ابن بابويه،

حدثنا محمد بن علی ماجلیویه، حدثنا محمد بن یحیی العطار، عن الحسين بن الحسن بن ابان، عن محمد بن اورمه ...»

بنابراین او هم مانند پدر، از جعفر بن محمد دوریستی روایت می‌کرده است و این با سن و سال دوریستی سازگار است، زیرا او عمری طولانی داشت (تا سال ۴۷۳ق)^{۲۰}.

این فرزند ظاهراً در ری سکونت داشته و روایات او و از جمله روایت او با یک واسطه از مفید نیشابوری در اختیار اهالی آن جا و از جمله دانشمند و نقیب برجسته ری، شرف‌الدین مرتضی^{۲۱} بوده است:

۲۳. موفق خوارزمی، المناقب، ص ۳۱:

«أخبرني به السيد الإمام الأول المرتضى، شرف‌الدین، عز الإسلام، علم الهدی، نقیب نقباء الشرق والغرب، أبو الفضل محمد بن علی بن محمد بن المطهر بن المرتضى الحسینی - فی کتابه إلی من مدینة الری - جزاه الله عنی خیرا. قال: أخبرني السيد أبو الحسن علی بن ابي طالب الحسینی السیلقی، بقراءتی علیه قال: أخبرني الشيخ العالم أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عیسی السمان الرازی، قال: أخبرني الشيخ العالم أبو سعید محمد بن أحمد بن الحسين النيسابوری الخزاعي ...»^{۲۲}

دور نیست که حسن بن مهدی سیلقی در سال‌های پایانی عمر، همراه فرزندش علی، در ری سکونت گزیده باشد و فرزندش در همین شهر، از جعفر بن محمد دوریستی استفاده علمی کرده بود، چه اینکه دوریستی در بخش دوم زندگی خود در ری، ساکن شده بود و موطن اصلی او دوریست (یا همان طرشت امروزی) بوده است^{۲۳}.

هم‌چنانکه اهل سنت، چندین شرح و تفسیر بر اربعین ابن ودعان نوشتند، نسخه اربعین سیلقی نیز در میان زیدیه مورد عنایت بوده و شرح‌های مهمی بر آن نوشته شده است؛ از جمله: شرح

دائرة المعارف بزرگ اسلامی. برای احوال او نیز نک: المنتظم: ۱۲۷/۹-۱۲۸، اللباب: ۳/۳۵۶، الكامل فی التاريخ: ۱۰/۳۲۷، میزان الاعتدال: ۳/۶۵۷-۶۵۹، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد: ۲۷، الوافی بالوفیات: ۴/۱۴۱-۱۴۲، عیون التواریخ: ۱۳/۱۰۱-۱۰۲، البداية والنهاية: ۱۲/۱۶۱، لسان المیزان: ۵/۳۰۵-۳۰۶، تاریخ الخميس: ۲/۳۶۱، كشف الظنون: ۱/۶۰، ۷۱۵، إيضاح المكنون: ۱/۴۳۱، هدية العارفين: ۲/۷۸.

۵. با این وصف اللالکایی از او مطالبی روایت می کرده است، نک: ابن عساکر، ۱۰۹/۵۲.

۶. از رجال متنفذ و ثروتمند و اهل علم سادات کوفه که بعدها ساکن بغداد شد و زمین های زیادی داشت. برای او نک: تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، ج ۳، صص ۲۴۴-۲۴۵ که می نویسد:

« محمد بن عمر بن یحیی بن الحسین بن أحمد بن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب أبو الحسن العلوی من أهل الكوفة سكن بغداد وكان المقدم على الطالبیین في وقته والمنفرد في علو محله مع المال والبسار وكثرة الضیاع والعقار ولد في سنة خمس عشرة وثلاثمائة وسمع هناك بن السرى بن یحیی التمیمی وأبا العباس بن عقدة حدثنا عنه القاضي أبو العلاء الواسطی والحسن بن محمد الخلال وأحمد بن عبدالواحد بن محمد الوکیل أخبرنی أبو یعلی أحمد بن عبدالواحد أخبرنا أبو الحسن محمد بن عمر بن یحیی العلوی بانتخاب الدارقطنی ... حدثنی الحسن بن أبی طالب ان محمد بن عمر العلوی توفي لعشر خلون من شهر ربيع الاول سنة تسعين وثلاثمائة ببغداد ثم حمل بعد ذلك لسنة أو أقل إلى الكوفة فدفن فيها.»

۷. برای سایر روایات او در تاریخ بغداد، نک: ۶/۳۲۹، ۹/۴۵۰، ۱۲/۱۸۱؛ ۱۴/۳۹۴-۳۹۵.

۸. روایت زید از ابوبکر شبلی، در تاریخ بغداد، ۱۴/۳۹۴-۳۹۵.
۹. برای این مجموعه اطلاعات، نک: کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه حنایی کاشانی، تهران، ۱۳۷۵ش، ص ۲۴۱ به بعد، ۲۹۲، ۳۰۷.
۱۰. نیز نک: مقاله عالماتة مرحوم استاد دکتر شرف الدین خراسانی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

بزرگ الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزة (د. ۶۱۴ ق) موسوم به حديقة الحكمة النبوية في تفسير الأربعين السيلقية که به چاپ هم رسیده است و نگارنده نسخه کهنه ای از آن به کتابت ۶۱۴ ق. در اختیار دارد؛ نیز الإمام المؤید بالله یحیی بن حمزة الحسینی (د. ۷۴۹ ق) موسوم به الأنوار المضية في شرح الأخبار النبوية، تألیف ۷۳۶ ق. که نسخه ای از جلد دوم آن به خط خود نویسنده در اختیار نگارنده هست و شرحی است بسیار مفصل^{۳۴} و نیز شرحی از القاضي أحمد بن علی بن أحمد مرغم الصنعانی موسوم به التحفة السنية لمعاني الأربعين السيلقية^{۳۵}. این شرحها طبعاً به عنوان شرح و تفسیر احادیث نبوی تدوین شده است.
در شرح المنصور بالله، متأسفانه از اسناد اربعین غفلت شده است:

۲۴. منصور بالله، حديقة الحكمة، بر اساس نسخه خطی

آن، مقدمه:

«... وأوردنا الأحاديث مجردة عن الأسانيد؛ لكون ذلك بحمد الله موجوداً في نسخ سماعنا وكتب أصحابنا.»
بدین ترتیب اثری از یکی از نویسندگان انجمن اخوان الصفا که گویا در اواخر عمر در همدان و نواحی آن می زیسته است، در این شهر در اختیار عالمی امامی قرار می گیرد و آن گاه وی واسطه ای می شود برای انتقال آن در کوفه (نجف) به زیدیان یمن؛ جایی که سنت اسماعیلی طیبی آن، رسائل اخوان الصفا و الرسالة الجامعة را در میان خود انتقال می داده اند.^{۳۶}

پی نوشت

۱. نک: اجازات بحار، ۱۰۴/۱۶۶.
۲. نک: اعلام الدین، ص ۳۳۱ به بعد.
۳. به طور مثال، نک: بحار مجلسی، ۷۴/۱۷۵.
۴. برای ابن ودعان و مجموعه این انتقادات، نک: مقاله آقای احمد پاکتچی در

۱۱. این حدیث اول اربعین ابن ودعان است که در اعلام‌الدین می‌بینیم.
۱۲. نک: مقاله آقای پاکتچی.
۱۳. نک: مقاله آقای پاکتچی.
۱۴. در نسخه‌ای که در دارالمخطوطات صنعاء، بخش نسخه‌های تازه مورد ملاحظه قرار گرفت، الأربعین سیلقی از الودعانی معرفی شده بود، در حقیقت دو سنت متفاوت روایت الأربعین زید بن رفاعه در این نسخه با هم یکی انگاشته شده بود.
۱۵. شرح حال او در منابع مختلف آمده است، نک: کتاب نگارنده با عنوان تاریخ تحول حدیث زیدی. در دست تألیف.
۱۶. نیز نک: سمعانی، الانساب، ۳/۴۷۵ که او را الزینبی می‌خواند که باز نشان از رابطه نسبی او با عباسیان دارد. بنابراین زید بن رفاعه در دولت عباسی نیز نفوذ داشته کما این که از وضعیت شغلی و مناسبات او که پیش‌تر گفتیم کاملاً این امر تأیید می‌شود.
۱۷. درباره او مقاله مستقلی نوشته‌ام و اطلاعاتی که در پی می‌آید از آن مقاله به این‌جا منتقل شده است.
۱۸. این تصحیف از تصحیفات شایع است.
۱۹. از یک ابوطالب سیلقی در رسائل صاحب بن عباد سخن به میان می‌آید که نمی‌دانیم چه ارتباطی با سیلقی ما دارد؛ شاید از بستگان او بوده است. هم اکنون رسائل صاحب را در اختیار ندارم؛ اما دوستی دانشمند که هم اکنون رساله دکتری خود را در آمریکا زیر نظر خانم و داد قاضی درباره صاحب بن عباد می‌نویسد، این مطلب را به نویسنده اطلاع داد.
۲۰. در این مورد نک: الثاقب فی المناقب، طوسی، ص ۳۳۹.
۲۱. برای او نک: تحقیقات مرحوم محدث ارموی درباره نقبای ری و قم و آبه.
۲۲. مقایسه کنید با ابن طاووس، الطرائف، ص ۱۳۹ که در آن‌جا نام السیلقی به الشیبانی تحریف شده است.
۲۳. برای دوریستی و احوال او نک: منتجب‌الدین، فهرست، صص ۳۷-۳۹ و حواشی محقق طباطبایی بر آن.
۲۴. اجازه‌ای نیز در آغاز این مجلد دیده می‌شود باز به خط خود مؤلف برای دو نفر که آن را بر وی قرائت «تحصیل» کرده بوده‌اند، با تاریخ ۷۴۱ق.
۲۵. برای شرحی از عبدالواسع بن یحیی الواسعی زیدی که آن هم چاپ شده موسوم به اللطائف البهیة، نک: زرکلی، الاعلام، ۴/۱۷۸. ما در این مقاله برای حفظ اختصار متعرض اطلاعات دیگر درباره این اربعین در کتاب‌های اجازات و اثبات و کتب متأخر زیدی نشده‌ایم.
۲۶. در نسخه چاپی از اربعین سیلقی نکات مطرح شده در این تحقیق مورد توجه قرار نگرفته است؛ چنانکه این که در مقاله دائرةالمعارف بزرگ اسلامی درباره این ودعان نیز، مطالب مربوط به نسخه سیلقی ابداء بیان نشده است.

